

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۵)

اعجاز موسیقایی قرآن در آیینۀ عبارت‌های موزون عروضی

بابک شریف^۱

فاطمه بهرامی^۲

چکیده

در معنای اعجاز قرآن وجوه متعددی، هم به لحاظ ظاهری و هم از حیث محتوایی بیان کرده‌اند. یکی از مهمترین جنبه‌های نظم موسیقایی قرآن کریم، ضرب‌آهنگ یا موزون بودن عبارات آن است که در کنار جاذبه معنایی و محتوایی قرآن بر زیبایی آن افزوده و سبب کشش و جذبۀ مضاعف آن می‌شود. آنچه به نحو تفصیلی برای نخستین بار در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، عبارات موزونی است که وزن آن‌ها قابل تطبیق بر اوزان عروضی است و در بسیاری از آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد. برای بررسی این موضوع، عباراتی از چهار جزء آغازین قرآن کریم که بدون نیاز به هیچ‌گونه دخل و تصرفی موزون هستند، استخراج و بر اساس ارکان عروضی آن‌ها دسته‌بندی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش به صراحت حاکی از آن است که عبارات موزون در قرآن به فراوانی به چشم می‌خورند و دارای اوزانی هستند که در عروض عربی یا فارسی یا هر دو یافت می‌شود. بر اساس پژوهش حاضر تعداد این‌گونه عبارات، تنها در چهار جزء نخست و تنها با احتساب اوزان متفق‌الارکان ۱۲۰ عدد است. بدین ترتیب می‌توان تعداد عبارات موزون (اعم از متفق یا مختلف‌الارکان) در سراسر قرآن کریم را بالغ بر چند هزار فقره تخمین زد. تعداد بسیار زیاد این عبارات در سرتاسر قرآن کریم نشان می‌دهد که این پدیده در قرآن، بر خلاف نظر کسانی که معتقدند موزونیت این عبارات بدون قصد گوینده بوده است، نه تنها تصادفی نیست، بلکه می‌تواند جلوه‌ای از اعجاز فرازمانی و فرازبانی قرآن باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اعجاز، موسیقی، وزن، عروض

*تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۰۶/۰۷ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۰/۰۷

B.sharif@cbi.ir

۱ - دکترای زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

f_bahrami@sbu.ac.ir

۲ - نویسنده مسئول: استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

۱- مقدمه

معجزات پیامبران با فرهنگ و سطح دانش و ادراک مردم زمانه خود همساز و هماهنگی دارد. معجزات موسی (ع) در خور قوم بنی‌اسرائیل و معجزات عیسی (ع) متناسب با فهم مردم همان زمانه بود. اهمیت و جایگاه بلند فصاحت و بلاغت در میان عرب در عصر پیامبر اکرم (ص)، بستری برای انزال معجزه‌ای از جنس کلام فراهم آورد تا همه سخنوران زمان خود را از خلق شبیه آن عاجز کند. قرآن سبکی نو و روشی تازه در بیان ارائه داد که برای عرب بی‌سابقه بود و نویسندگان و شاعران نغزگوی عرب (و نیز پس از آنان ادیبان غیرعرب) هرگز نتوانستند کلامی هرچند کوتاه به شیوایی و فصاحت قرآن کریم بیاورند. این در قرآن بارها از معاندانی که قرآن را سخنی بشری می‌دانستند، دعوت شده است تا نظیر آن را بیاورند. این دعوت یا معارضه‌طلبی، در فرهنگ اسلامی با اصطلاح تحدی شناخته شده و دلیلی بر اعجاز قرآن محسوب می‌گردد.

علامه حلی در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (۱۳۸۰: ۵۹۵) در تعریف معجزه، می‌نویسد: «معجزه امر خارق عادتی است که مطابق با ادعا [ی فرد معجزه‌گر] باشد». معرفت (۱۳۷۲: ۱۶) نیز معجزه را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر امر خارق عادتی که مقرون به تحدی و مصون از معارضه باشد و خداوند آن را به دست پیامبرانش ظاهر سازد تا دلیلی بر صدق رسالت آنان باشد». قرآن کریم گاه نسبت به آوردن کل قرآن (اسراء: ۸)، گاه به ده سوره (هود: ۱۳)، گاه حتی به یک سوره همانند آن (یونس: ۳۸؛ بقره: ۲۳) و هم‌چنین در ابعاد مختلف زیر تحدی فرموده است:

الف) تحدی به آورنده قرآن (عنکبوت: ۴۸)

ب) تحدی به فصاحت و بلاغت قرآن (هود: ۱۴)

ج) تحدی به عدم وجود اختلاف و موارد متعارض در قرآن (نساء: ۸۲)

د) تحدی به اخبار غیبی قرآن (قصص: ۴۴)

معرفت (۱۳۸۳: ۳۶۴) مؤثرترین نظریه در تاریخ مبحث اعجاز قرآن را نظریه «نظم» معرفی می‌کند که «به طور مشخص، عمرو بن بحر جاحظ، ادیب و متکلم معتزلی از نخستین تبیین‌کنندگان آن به شمار می‌رود. بیشترین گسترش نظریه نظم در آثار ادیبانی دیده می‌شود که سعی داشتند با تبیین و تدوین صناعات ادبی و علم بلاغت، اعجاز مشهود در کلام قرآنی را آشکارتر سازند». بدین ترتیب استفاده قرآن از صنایع ادبی همچون مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، جناس و سجع، اکنون دیگر موضوعی شناخته شده و مورد قبول همگان است.

الغزالی (۱۳۸۲ ق) ۲۸ وجوه مختلف برای اعجاز قرآن ذکر می‌کند که اغلب آن‌ها مربوط به زبان و بیان و عبارات قرآن است. از آن میان، مواردی که به صورت الفاظ قرآن اشاره دارد عبارت‌اند از:

- فصاحت الفاظ آن به نحو جامع الشرايط؛

- افسونگری شیوه‌های ذاتی و قطعات بهجت‌بخش و اوزان متنوع آن؛

- فواصل زیبا و آهنگ مطبوع آن؛

استاد شهید مطهری (۱۳۶۸ الف: ۷-۳۳۶) نیز با تأکید بر «فصاحت، روانی و جاذبه و قدرت تأثیر

[قرآن] به گونه‌ای... که روی دل‌ها تأثیر شگرف می‌گذارد»، در جای دیگری می‌نویسد:

سبک قرآن نه شعر است و نه نثر، شعر نیست... زیرا شعر معمولاً با نوعی تخیل شاعرانه همراه است، قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است... در عین حال نثر معمولی هم نیست زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تاکنون دیده نشده... هندسه کلمات در قرآن بی‌نظیر است، نه کسی توانسته یک کلمه قرآن را پس و پیش کند، بدون آن‌که به زیبایی‌های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته مانند آن بسازد (مطهری، ۱۳۶۸ ب: ش ۲: ۶-۱۲).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، عمده قرآن‌پژوهان بر این قول متفق‌اند که شیوایی ظاهر و زیبایی صورت قرآن، بخش مهمی از اعجاز آن است. اما ایشان علی‌رغم اذعان به نظم موسیقایی و آهنگین بودن قرآن کریم، غالباً تصور و به تبع آن بیان روشن و دقیقی از این ویژگی قرآن نداشته‌اند. از سوی دیگر منحصر بودن یا نبودن عبارات موزون موجود در قرآن کریم به اوزان عربی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. بدین ترتیب پژوهش حاضر برای یافتن پاسخ دو پرسش زیر صورت گرفته است:

۱- آیا وجود عبارات موزون در قرآن کریم، پدیده‌ای تصادفی است؟

۲- آیا این اوزان صرفاً محدود به اوزان رایج در عروض عربی است؟

در جستجوی پاسخ پرسش دوم، مشخصاً اوزان رایج در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفته است. نگارندگان بر این باورند که پاسخ مثبت به این پرسش می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات آینده در کشف قطعات موزون قرآن کریم بر اساس وزن رایج در ادبیات سایر زبان‌ها باشد.

۲- پیشینه

توجه به زیبایی حیرت‌انگیز و انکارناپذیر آهنگ قرآن، قدمتی دیرینه دارد و سابقه آن به قرن سوم هجری بازمی‌گردد. ابوسعید عبدالملک اصمعی (م ۲۱۳ ق) و ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۲۳ ق) از جمله کسانی هستند که درباره زبان آهنگین قرآن، سخن گفته‌اند. از متأخرین نیز می‌توان به رافعی (۱۹۷۳: ۲۰-۲۱۲) اشاره کرد که با ارائه نظریه اعجاز در نظم موسیقی قرآن، به تأثیر شگرف و زیبایی‌آفرینی قرائت

ترتیل و مخارج حروف بر روی شنوندگان پرداخته‌است. قطب (۱۹۴۵) و محمود (۱۹۹۹) نیز به جنبه موسیقایی قرآن پرداخته‌اند و هر دو اذعان دارند که موسیقی و آهنگ آیات با محتوای معنایی آن‌ها ارتباط دارد. از آنجا که موضوع نوشتار حاضر، مشخصاً عبارات موزون عروضی در قرآن کریم است، در این بخش تنها به معرفی آثاری می‌پردازیم که چنین آیات یا عباراتی را بررسی یا ذکر کرده‌اند.

در بخش قبل به نظریه نظم در مبحث اعجاز قرآن و گسترش آن در میان ادیبان اشاره کردیم. از مهمترین نمونه‌های گسترش این نظریه در حوزه کلام اشعری، کتاب *اعجاز القرآن* قاضی ابوبکر باقلانی از متکلمان بزرگ قرن چهارم هجری است. باقلانی (۱۳۷۴: ۷۶ به بعد) فصلی از کتاب خویش را به نفی شعر از قرآن اختصاص داده است. وی در بیان ادعای قائلان به وجود شعر در قرآن، ۱۳ آیه موزون را همراه با بحور عروضی و شواهد شعری آنها ذکر و سپس با ذکر دلایلی این ادعا را رد می‌کند. وی در ادامه همین فصل حتی موزون بودن این آیات را نیز نفی می‌کند، صرفاً به این دلیل که معتقد است خروج از وزن (یعنی تغییر وزن پس از یک عبارت موزون یا چند عبارت هم‌وزن) با موزون بودن کلام منافات دارد. تقی‌الدین ابی‌بکر علی معروف به ابن حجه حموی (م ۸۳۷ ق) در کتاب *خزانة الادب و غایة الأرب* در ذیل مبحث «انسجام» می‌نویسد: «و اگر انسجام در نثر باشد بیشتر پاره‌های آن بی قصد و تنها به نیروی هماهنگی و خوش‌بافتی موزون می‌شود و شواهد بزرگ در این باب، ابیات یا پاره‌هایی از ابیات است که در قرآن عظیم بی‌قصد موزون افتاده است» (الحموی، ۱۳۰۴: ۱۹۰، ترجمه رجائی، ۱۳۵۳: ۴۸).^۱ بدین ترتیب، حموی عبارات موزون قرآن را در مقوله انسجام قرار می‌دهد و بر «بدون قصد بودن» وزن در این آیات تأکید می‌کند. وی شانزده عبارت موزون از قرآن را با بحر عروضی و شواهد آن در شعر عرب ذکر می‌کند. به عنوان نمونه، نخستین بحری که حموی ذکر می‌کند، بحر طویل است که شاهد قرآنی آن عبارت «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» از آیه ۲۹ سوره کهف و وزن آن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن است.^۲

سه قرن پس از حموی، صدرالدین دشتکی که بیشتر به سبب نگارش آثار فلسفی شهرت دارد، در فصل «انسجام» از کتاب *انوار الربیع فی انواع البدیع* (المدنی، ۱۹۶۸) علاوه بر نقل عبارات موزون قرآنی از حموی، به ذکر برخی خطاهای وی در نام‌گذاری اوزان و نادرستی برخی شواهد او می‌پردازد و خود نیز

۱ - اشاره به آثار حموی و دشتکی و نیز اشعار صفی‌علیشاه را مدیون مقدمه مسبوط و محققانه مرحوم دکتر احمد علی رجائی بخارانی بر ترجمه‌ای کهن از قرآن کریم هستیم و جهت ادای دین، جمله فوق از حموی با ترجمه زیبای ایشان نقل شده است.

۲ - گفتنی است سیوطی نیز در *الاتقان* (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۷۶) در بخش بدایع قرآن، ویژگی‌های زبانی متن قرآن را بر می‌شمرد و در اشاره به مشخصه «انسجام» به ذکر تعریف حموی از انسجام در نثر و تکرار شواهد قرآنی وی بسنده می‌کند.

۲۲ شاهد قرآنی دیگر در همان اوزان و نیز سایر بحور- از جمله بحر متدارک که در کتاب حموی نیست- بدان می‌افزاید.

اما در روزگار ما نخستین کسی که مقاله مستقلی درباره عبارات موزون قرآن نوشت، شاعر فقید مهدی اخوان ثالث (۱۳۷۳) بود. وی بعضی از آیات قرآن را «موزون‌افتاده» می‌خواند و توصیف دقیقی از این آیات ارائه می‌کند. اخوان ثالث چنین آیتی را «اتفاقاً موزون عروضی» می‌داند و مقصود خود از نوشتن این «یادداشت» را ذکر آیتی عنوان می‌کند که «در کسوت اصل و کمابیش عین عبارت قرآن باشد و حتی‌المقدور بدون تغییر و تصرف» (همان: ۱۵۵). با این حال، از حدود ۳۰ عبارت قرآنی که وی به عنوان «موزون‌افتاده» آورده است، تنها در ۶ عبارت به این شرط وفادار بوده و در الباقی چنان که خود اذعان می‌کند «عبارت موزون مأخوذ، عین محض اصل کلمات قرآنی نیست، و تمامت و درستی وزن، تغییر و تصرفی را موجب و مستلزم شده، [و] آن تصرف جزئی و تغییر نامحسوس بسیار بسیار مختصر و اندک» است (همان: ۱۵۶-۱۵۵).

ممتحن و حاجی‌زاده (۱۳۸۹) ده شیوه یا ابزار برای ایجاد موسیقی در قرآن برمی‌شمرند که عبارت‌اند از عدول (یعنی عدول از هنجار متعارف در انتخاب واژه)، استفاده از حرکات (یعنی چینش مصوت‌ها)، استفاده از کلمات در تداعی صداهای خارجی (استفاده از کلماتی با صامت‌های خاص)، چینش حروف در آیات (تکرار صامت‌ها)، هماهنگی لفظ و معنا، تقدیم و تأخیر الفاظ، ضرب‌آهنگ‌ها، وزن‌های عروضی و غیر عروضی، فواصل آیات و طول آیات. ایشان در بخش وزن اظهار می‌کنند که «در قرآن تقطیع نه به صورت دقیق عروضی آن، ولی به صورت پاره‌های مقطّع وجود دارد که بیشتر به میزان موسیقایی شبیه است». اما در نمونه‌ای که از سوره تکویر می‌آورند، اولاً آیات را صرفاً بر اساس کلمات آن یعنی به صورت زیر تقطیع می‌کنند که هیچ ارتباطی به وزن ندارد (زیرا چنان که خواهیم دید، ارکان عروضی لزوماً منطبق بر مرز کلمات نیستند): إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ / وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ / وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ / ... / بِأَيِّ دَنْبٍ قُتِلَتْ

و ثانیاً توجه نمی‌کنند که دست‌کم سه عبارت از همین قطعه فوق یعنی «إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»، «إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» و «بِأَيِّ دَنْبٍ قُتِلَتْ» دقیقاً وزن عروضی دارند، یعنی وزن عبارات‌های اول و سوم برابر با «مفاعلهن مفتعلن» و وزن عبارت دوم برابر با «مفاعلهن مفاعلهن» است.

بالاخره مروتی و شکرپیگی (۱۳۹۲) به مسأله نظم و آهنگ قرآن از حیث هماهنگی بین حروف و مخرج صداها اشاره می‌کنند و بر ویژگی‌های صوتی- معنایی که در اثر پیوند میان لفظ و معنی پدید می‌آید، تأکید می‌کنند. به گفته ایشان «آهنگ واژه‌های هر آیه متناسب با محتوای آن است. در سوره کوثر،

پایان هر آیه به «راء ماقبل مفتوح» ختم می‌شود که آهنگ دلنشینی ایجاد کرده است و روح انسان را به وجد می‌آورد؛ اما هنگامی که خداوند مجرمین را وعدهٔ کیفر می‌دهد، آیه دارای بنیاد موسیقایی قائم به ذاتی است که از درون واژه‌ها به شکلی ژرف بیرون می‌تراود». ایشان به ارتباط میان صوت و معنی در آیات قرآن اشاره و اذعان می‌کنند که مخارج صوتی حروف و پایان آیات و فواصل سوره‌ها، نقش مهمی در پیدایش آهنگ و ایقاعات خاص دارد، اما مطالعهٔ آنان به بررسی وزن عبارات و نقش آن در ایجاد آهنگ قرآن نمی‌پردازد.

۳- نقد و نظر

به کار بردن تعبیراتی همچون «انسجام» و «موزون‌افتاده» برای آیات موزون در آثار گذشتگان را باید حاکی از پرهیز ایشان از موزون خواندن این دسته از آیات و اعتقاد آنان به تصادفی بودن وزن در قرآن دانست، چنان‌که معینی (۱۳۷۷: ۶۳) در معرفی آیات «موزون‌افتاده» قرآن، در این باره می‌نویسد: «قدما و به تبع برخی از معاصران یکی از ارکان اصلی شعر را این می‌دانند که قائل، قصد موزونی آن سخن کرده باشد و این قبیل کلام را نثر مرجز یا انسجام در شعر می‌گویند».

همچنین اغلب عباراتی که به عنوان آیات موزون‌افتاده در این آثار ذکر شده است، همراه با دخل و تصرفی هرچند اندک در عبارات بوده و همین موضوع، اعتبار شواهد ایشان را خدشه‌دار می‌سازد، زیرا کمتر عبارت قرآنی و یا حتی غیر قرآنی است که نتوان آن را با افزودن یا کاستن یک یا چند حرف، موزون ساخت.

شواهد قرآنی که حموی برای هر پانزده بحر اصلی عروض عربی - وضع شده توسط الخلیل - (برای چهارده بحر، یک شاهد و برای یک بحر، دو شاهد) به دست داده است، حاکی از تنوع اوزان در عبارات قرآن و توان گفت اعتنای حضرت ربوبی به این جنبهٔ موسیقایی کلام است. البته حموی از ذکر شاهد برای بحر متدارک - که استخراج و وضع آن منسوب به اخفش اوسط است (الهاشمی، ۱۳۶۸: ۹۷) - خودداری می‌کند، زیرا این بحر، «جدید و اختراع متأخرین است و عرب در زمان‌های قدیم، آن را نمی‌شناخته و خارج از آن پانزده بحر است» (حموی، ۱۳۰۴: ۱۹۱).

به اعتقاد ما چنانچه یکی از سه عنصر گوینده، پیام و مخاطب قرآن - و یا چنان که باور عموم مسلمانان است، هر سه عنصر آن- را فراتر از زمانی معین بدانیم، آن‌گاه یافته شدن عباراتی در قرآن که موزون به وزن‌های متأخر (نسبت به عصر نزول قرآن) باشند، نه تنها استبعادی ندارد، بلکه مصداقی از

اعجاز موسیقایی و «فرازمانی» قرآن کریم تواند بود. افزون بر این، چنان‌که در عبارات موزون قرآنی ملاحظه خواهیم کرد، برخی از اوزان یافت شده اساساً مختص به اشعار فارسی است و این را نیز می‌توان گواهی بر زبان-ویژه^۱ نبودن یا به عبارتی «فرازبانی» بودن این جنبه از اعجاز این کتاب آسمانی دانست.

به عنوان خصیصه^۲ مشترک آثار معرفی شده در بخش قبل، می‌توان گفت که صراحت کلام الهی در نفی شعر بودن قرآن، سبب تحاشی اغلب قرآن‌شناسان از نسبت دادن صریح وزن عروضی به آیات قرآن و چه بسا پرهیز از جستجوی بیشتر برای یافتن چنین عباراتی در قرآن شده است. لذا مشاهده می‌کنیم که تعداد عبارات موزون ذکر شده در این آثار در خوشبینانه‌ترین حالت از ۳۰ عبارت تجاوز نمی‌کند.

در این مقال، با این باور که موزون بودن سخن، مترادف با شعر بودن آن نیست، برآیم تا قطعات موزون در قرآن کریم را که یکی از مهمترین جنبه‌های نظم موسیقایی آن است، مورد واکاوی قرار دهیم. بدین ترتیب، آنچه به نحو تفصیلی برای نخستین بار در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، عباراتی است که وزن آنها عیناً و بدون هیچ دخل و تصرفی قابل تطبیق بر اوزان شناخته شده در عروض عربی و فارسی است و در بسیاری از آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد و در کنار جاذبه معنایی و محتوایی قرآن، بر زیبایی آن افزوده و سبب جاذبه و انگیزانندگی مضاعف آن می‌شود.

۴- روش تقطیع عبارات

از آن‌جا که ممکن است برخی خوانندگان با علم عروض و شیوه تقطیع آشنایی کافی نداشته باشند، در این بخش به اختصار تمام به معرفی مبانی عروض جدید و کاربرد آن در تقطیع عبارات عربی می‌پردازیم. در زبان عربی از ترکیب مصوت‌ها و صامت‌ها پنج نوع هجای متفاوت به وجود می‌آید. حسنی (۱۰:۱۳۸۳) هجاهای زبان عرب رسمی را بر اساس کمیت (و نه ساخت آوایی) آن‌ها به سه دسته کوتاه، بلند و کشیده تقسیم می‌کند. در جدول ۱ انواع هجاهای عربی و نحوه تناظر بین ساختار و کمیت هجاها با علامت خاص هر یک در تقطیع عروضی و همراه با مثال قرآنی نشان داده شده است.

جدول ۱- ساخت هجا در زبان عربی

ردیف	ساخت هجا	کمیت هجا	علامت هجا در تقطیع	مثال
۱	صامت + مصوت کوتاه	کوتاه	U	فَ، بَ، هُ

۲	صامت + مصوت بلند	بلند	—	فی، ما، ذو
۳	صامت + مصوت کوتاه + صامت	بلند	—	مِن، لَنْ، قُلْ
۴	صامت + مصوت بلند + صامت	کشیده	U _	روح، فیل، ناس
۵	صامت + مصوت کوتاه + ۲ صامت	کشیده	U _	عَدَلٌ، إِذْنٌ، فُلُكٌ

نکته‌ای که در خصوص کمیت هجاها باید به خاطر داشت، این است که در آخرین هجای هر عبارت موزون، کمیت هر پنج نوع هجا مساوی و معادل یک هجای بلند به حساب می‌آید (نجفی، ۱۳۸۶). این مطلب را در عروض عربی، اشباع نامیده‌اند (از جمله نگ. معروف، ۱۳۷۸:۹). با این توضیح که مصوت‌های کوتاه پایانی، به ضرورت وزن، بلند محسوب می‌شوند، یعنی مثلاً باید خیر را خیر و مؤمنین را مؤمنینا خواند. همچنین اصل کلی در تقطیع این است که صورت ملفوظ عبارت ملاک عمل است، نه صورت مکتوب آن. بنابراین در صورت تقطیع شده عبارات بررسی شده در نوشتار حاضر توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. حروف مشدّد دو بار نوشته شده‌اند، مثلاً إنا ← إنا؛
۲. تنوین به صورت «ن» نوشته شده است، مثلاً مُنادِياً ← مُنادِین؛
۳. حروف «والی» که نوشته می‌شوند ولی تلفظ نمی‌شوند، در تقطیع نیامده‌اند، مانند فی السموات ← فِیْسَمَوات

وزن شعر عربی (و شعر فارسی) از نوع کمی است، یعنی بر اساس کوتاهی و بلندی مصوت‌ها و به عبارت دیگر بر پایه نظم میان هجاهای کوتاه و بلند است (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۶۷:۶). وزن کمی «ادراک تناسبی است که از تکرار مقادیر متساوی و منفصل حاصل می‌شود» (نجفی، ۱۳۵۹). این مقادیر متساوی و منفصل در وزن کمی، رشته‌هایی از هجاهای کوتاه و بلند با ترتیب معین است که هر یک از آن‌ها را در عروض فارسی، رکن و در عروض عربی، تفعیله می‌نامند. در عروض سنتی، هر یک از ارکان عروضی، نامی از ریشه «ف ع ل» دارد که هجاهای تشکیل‌دهنده آن، هم‌کمیت و هم‌ترتیب با هجاهای آن رکن است. مثلاً رشته U - - رکنی را تشکیل می‌دهد که فعولن نام دارد. مهم‌ترین اوزان شعر فارسی از ۱۸ رکن

تشکیل شده‌اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۷: ۲۵) و ارکان شعر عربی نیز شامل هشت تفعیله است (معروف، ۱۳۷۸: ۱۰). ارکان به کار رفته در عبارات قرآنی فهرست‌شده در مقاله حاضر به قرار زیر است:

مفعول ^۱ = U _ _	مفاعلاتن = _ _ U _ U	مفاعلن = U _ U
فاعلن = _ U _ _	مستفعل ^۲ = U U _ _	مفاعیل ^۳ = U _ _ U
فعلاتن = _ _ UU	مستفعلن = _ U _ _	مفاعیلن = _ _ U _ _
فاعلات ^۴ = U _ U _ _	مستفعلات ^۵ = U _ U _ _	مفتعلن = _ UU _ _
فاعلاتن = _ _ U _ _	فعولن = _ _ U	مفتعلاتن = _ _ UU _ _

اگر وزن از تکرار رکن واحدی به دست آمده باشد، آن را وزن متفق‌الارکان و در غیر این صورت آن را مختلف‌الارکان می‌نامیم. به عنوان مثال، وزن مصراع «سلامی چو بوی خوش آشنایی» (فعولن فعولن فعولن) از حافظ، متفق‌الارکان و وزن مصراع «ای یاد تو مونس روانم» (مفعول مفاعلن فعولن) از نظامی، مختلف‌الارکان است. هرگونه تغییری را که در ارکان عروضی وارد شود، «زحاف» و وزن حاصل از اعمال زحاف را «مُزاحف» گویند (از جمله نگ. شمیسا، ۱۳۹۲). ساده‌ترین نوع زحاف، حذف یک یا چند هجا از انتهای مصراع است که همواره منتهی به عبارت موزون دیگری می‌شود (نجفی، ۱۳۹۰).

نخستین عبارت موزون قرآن کریم کلمه مقدسه «بسم الله الرحمن الرحيم» که نخستین و پرتکرارترین جمله قرآن و دارای وزن مفتعلن مفتعلن مفتعلن است، با این توضیح که در آن اختیار «تبدیل» صورت گرفته است که از اختیارات عروضی است و در آن دو هجای کوتاه متوالی در رکن مفتعلن (UU -) به یک هجای بلند یعنی به رکن مفعولن (- -) تبدیل می‌شود و به صورت «مفعولن مفعولن مفتعلن» (بسملاً: - - -، هِرِّحَمَا: - - -، نِرِّحِيم: - U -) درمی‌آید.

۵- روش تحقیق

پس از معرفی اجمالی روش تقطیع عروضی، در این بخش به بیان شیوه استخراج، انتخاب و دسته‌بندی عبارات موزون از قرآن کریم می‌پردازیم. چنان‌که از اخوان ثالث (۱۳۷۳) نقل شد، طول عبارات موزون قرآنی از بخشی از یک آیه تا بخش‌هایی از دو یا چند آیه متوالی را در برمی‌گیرد و همچنین شامل انواع اوزان اعم از متفق‌الارکان یا مختلف‌الارکان می‌شود.

در نوشتار حاضر به منظور پرهیز از سوگیری نمونه^۱ جستجوی خود را بدون گزینش از میان سوره‌ها از ابتدای قرآن، آغاز و به چهار جزء نخست آن محدود نموده‌ایم. اگرچه بخش اعظم این چهار جزء شامل سوره‌های بلند مدنی است، اما بنا به مشاهدات ما چنین عباراتی در سراسر قرآن اعم از سوره‌های مکی و مدنی یا سوره‌های کوتاه و بلند نیز به چشم می‌خورند که در اینجا تنها به ذکر دو نمونه از سوره‌های مکی و کوتاه قرآن بسنده می‌کنیم. پنج آیه نخست از سوره مبارکه مرسلات (وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) وَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا) وَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا) وَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) و همچنین دو آیه نخست از سوره عادیات (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) وَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا) تکرار وزن «مستفعلن فعولن» هستند که از قضا در عروض عربی رایج نیست، بلکه به نوشته شمیسا (۱۳۸۳: ۴۵) از اوزان کثیرالاستعمال فارسی است و نمونه آن، غزل معروف حافظ با مطلع «دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را» است.

به جهت رعایت محدودیت حجم مقاله، از ذکر همه عبارات موزون در این چهار جزء صرف نظر و تنها به ذکر آن دسته از عبارات موزون اکتفا می‌کنیم که

۱) تماماً در محدوده یک آیه قرار داشته باشند (یعنی در یک آیه شروع و ختم شوند)؛

۲) بدون نیاز به هیچ‌گونه دخل و تصرفی موزون باشند؛

۳) دارای وزن متفق‌الارکان (یعنی با تکرار یک رکن) باشند؛ و

۴) طول آن‌ها کمتر از دو رکن عروضی سالم نباشد.

این عبارات موزون را بر حسب رکن تشکیل‌دهنده و به ترتیب نزولی طول آنها دسته‌بندی کرده‌ایم. در هر ردیف، ابتدا خود عبارت با نام سوره و شماره آیه، سپس تقطیع آن عبارت و بالاخره نام وزن آمده است. در تطبیق عبارت با اوزان ذکر شده توجه به نکات زیر لازم است:

۱- علامت [در ابتدا یا] در انتهای برخی عبارات نشانه آن است که اولین یا آخرین کلمه عبارت از

کلمه متصل قبل یا بعد از خود جدا شده است. مثلاً در عبارت شماره ۱۰، عبارت اصلی با الحرّ

شروع می‌شده و از آنجا که ابتدای عبارت موزون، تنها شامل حرّ است، این جداسازی را به

صورت [حرّ نشان داده‌ایم. چنین است در عبارت شماره ۸ که کلمه رب دراصل ربهم بوده که

ضمیر هم جزء عبارت موزون نیست و انتهای عبارت با علامت رب [مشخص شده است.

۲- در عباراتی که حرکت حرف آخر آن‌ها درج شده است، این حرکت یا مصوت پایانی در تعیین وزن عبارت، لحاظ شده است و در غیر این صورت، عبارت را باید با وقف در کلمه آخر (یعنی سکون آخرین حرف) خواند.

۳- وزن، یک نظم صوری و آوایی است و با معنی سروکار ندارد. لذا در برخی از موارد، مرز عبارت موزون با مرز جمله منطبق نیست و لذا عبارت ذکر شده در عین موزون بودن، معنای کاملی را افاده نمی‌کند، مانند عبارت شماره ۲۰ یعنی *لَا شَهِيدٌ وَاِنْ تَفْعَلُوْا*.

پس از معرفی مبانی نظری و توضیحاتی اجمالی در مورد شیوه تقطیع، اینک به طبقه‌بندی عبارات موزون مستخرج از چهار جزء اول قرآن کریم می‌پردازیم که چنانچه خواهیم دید، نتایج جالب توجهی دربردارد.

۵-۱- اوزان مشترک بین عروض عربی و فارسی

بررسی چهار جزء اول مصحف عزیز، وجود برخی ارکان عروضی مشترک بین عربی و فارسی را در قرآن تأیید می‌کند که عبارت‌اند از «فاعلن»، «فاعلاتن»، «مفاعیلن»، «فعولن» و «مستفعلن». شواهد این اوزان در فهرست زیر ارائه شده است.

وزن عبارت	صورت تقطیع شده	عبارت	ردیف
تکرار رکن فاعلن			
فاعلن ۵ بار	فِسْمَا وَاوَاتِ وَاَرْضِ كُلُّ لُنْ لَهْ/فَانِتُون	فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهْ فَانِتُونَ (بقره: ۱۱۶)	۱.
فاعلن ۵ بار	يَأْكُلُو نَزْرِنَا لَا يَفُو مُوْنَ إِلَّا كَمَا	يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا (بقره: ۲۷۵)	۲.
فاعلن ۴ بار + فا	نَبِيِّي / يُونَ مِنْ رَبِّهِمْ / لَا تُفْرِقْ	النَّبِيِّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفْرِقْ (بقره: ۱۳۶)	۳.
فاعلن ۴ بار + فا	فِسْمَا وَاوَاتِ وَاَرْضِ طُوْءِ عَن وَكْرَهَا	فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا (آل عمران: ۸۳)	۴.
فاعلن ۴ بار + فا	وَنَبِيِّي / يُونَ مِنْ رَبِّهِمْ / لَا تُفْرِقْ	وَالنَّبِيِّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفْرِقْ (آل عمران: ۸۴)	۵.
فاعلن ۴ بار	يُهْلِكُ كُلَّ حَرْثٍ وَنَسْلٍ وَاوَاتِ لَهْ لَا	يُهْلِكُ كُلَّ الْحَرْثِ وَالنَّسْلِ وَاللَّهْ لَا (بقره: ۲۰۵)	۶.

۷.	آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ (بقره: ۲۱۲)	آمَنُوا / وَالَّذِي / نَتَّقُوا / فَوْقَهُمْ فاعلن ۴ بار
۸.	ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّ [آل عمران: ۱۵۰]	ذَلِكُمْ / لِلَّذِي / نَتَّقُوا / عِنْدَ رَبِّ فاعلن ۴ بار
۹.	كَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران: ۱۰۰)	كَانَ خَيْرًا / لَّهُمْ / مِّنْهُمْ / الْمُؤْمِنُونَ فاعلن ۴ بار
۱۰.	[حُرٌّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ (بقره: ۱۷۸)]	حُرٌّ / بِلِ / الْحُرِّ / وَبِ / الْعَبْدِ فاعلن ۳ بار + فاع
۱۱.	آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ (بقره: ۱۳)	آمَنَ / نَاسًا / قَالُوا / أَنُؤْمِنُ فاعلن ۳ بار + فا
۱۲.	أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا (بقره: ۱۶۹)	أَنْ تَقُولُوا / عَلَى اللَّهِ / مَا / لَا فاعلن ۳ بار + فا
۱۳.	آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيغًا (آل عمران: ۱۰۰)	آمَنُوا / إِنْ تُطِيعُوا / فَرِيغًا فاعلن ۳ بار + فا
۱۴.	أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ (بقره: ۲۶ و ۱۴۴)	أَنَّهُ الْحَقُّ / مِنْ رَبِّهِمْ فاعلن ۳ بار
۱۵.	تُنَبِّئُ الْأَرْضَ مِنْ بَقْلِهَا (بقره: ۶۱)	تُنَبِّئُ / الْأَرْضَ / مِنْ بَقْلِهَا فاعلن ۳ بار
۱۶.	أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا (بقره: ۱۰۸)	أَمْ تُرِيدُونَ / أَنْ تَسْأَلُوا فاعلن ۳ بار
۱۷.	نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا (بقره: ۲۱۱)	نِعْمَةَ اللَّهِ / مِنْ بَعْدِ مَا فاعلن ۳ بار
۱۸.	أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (بقره: ۲۴۳)	أَكْثَرَ النَّاسِ / لَا يَشْكُرُونَ فاعلن ۳ بار
۱۹.	إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا (بقره: ۲۷۵)	إِنَّمَا الْبَيْعُ / مِثْلُ الرِّبَا فاعلن ۳ بار
۲۰.	لَا شَهِيدَ وَإِنْ تَفْعَلُوا (بقره: ۲۸۲)	لَا شَهِيدَ / وَإِنْ تَفْعَلُوا فاعلن ۳ بار
۲۱.	[إِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ (بقره: ۲۸۳)]	إِنَّهُ آتَمَّ / قَلْبُهُ فاعلن ۳ بار
۲۲.	فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ (آل عمران: ۶۱)	فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا / جَاءَكَ فاعلن ۳ بار
۲۳.	بَعْدَ إِيْمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران: ۱۰۰)	بَعْدَ إِي / مَانِكُمْ / كَافِرِينَ فاعلن ۳ بار
۲۴.	وَعَدَهُ إِذْ تَخَسُّوهُمْ (آل عمران: ۱۵۲)	وَعَدَهُ / إِذْ تَخَسُّوهُمْ فاعلن ۳ بار

۲۵.	الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ (آل عمران: ۱۹۸)	الَّذِي/تُنْتَقَوُ رَبَّهُمْ فاعلن ۳ بار
		تکرار رکن فاعلاتن
۲۶.	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِّبْتُمْ (آل عمران: ۹۲)	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِّبْتُمْ فاعلتن ۴ بار
۲۷.	تُمْ أَقْرَبُ وَأَنْتُمْ تُشَاهِدُونَ (بقره: ۸۴)	تُمْ أَقْرَبُ وَأَنْتُمْ تُشَاهِدُونَ فاعلتن ۲ بار + فاعلات
		تکرار رکن مفاعیلن
۲۸.	فَتِلْكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِنْكُمْ (آل عمران: ۱۵۷)	فَتِلْكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِنْكُمْ مفاعیلن ۳ بار
۲۹.	عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ (بقره: ۱۵۰)	عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ مفاعیلن ۲ بار + مفاعی
۳۰.	لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يُعْقَلُونَ (بقره: ۱۶۴)	لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يُعْقَلُونَ مفاعیلن ۲ بار + مفاعی
۳۱.	تُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ (بقره: ۲۴۶)	تُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ مفاعیلن ۲ بار + مفاعی
۳۲.	وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ (آل عمران: ۱۴۲)	وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ مفاعیلن ۲ بار + مفاعی
۳۳.	قَلِيلٌ مِّمَّ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ (آل عمران: ۱۹۷)	قَلِيلٌ مِّمَّ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ مفاعیلن ۲ بار + مفاعی
۳۴.	[عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ (نساء: ۱۹)	عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ مفاعیلن ۲ بار + مفاعی
۳۵.	وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ (نساء: ۲۵)	وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ مفاعیلن ۲ بار
		تکرار رکن فاعولن
۳۶.	وَلَوْ أَعَجَبْتُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ (بقره: ۲۲۱)	وَلَوْ أَعَجَبْتُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ فاعولن ۴ بار + فاعول
۳۷.	لَهُ حِنَّةٌ مِّنْ حَبِيلِ وَأَعْنَابٍ (بقره: ۲۶۶)	لَهُ حِنَّةٌ مِّنْ حَبِيلِ وَأَعْنَابٍ فاعولن ۴ بار
۳۸.	وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ (آل عمران: ۱۸۹)	وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ فاعولن ۴ بار
۳۹.	فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِئِنَّ (نساء: ۲۳)	فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِئِنَّ فاعولن ۴ بار

۴۰.	وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ (بقره: ۴۲)	ولاتلن / یسن لحق / قبل با / طیل فعلون ۳ بار + فعو
۴۱.	وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا (بقره: ۱۰۳)	وَلَوْ أَنْ نَهْمُ آ / تَهْمُ وَت / تَقَوُ فعلون ۳ بار + فعو
۴۲.	لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي (بقره: ۱۹۶)	لِمَنْ لَلْمُ / يَكُنْ أَهْلُو خا / ضِرِي فعلون ۳ بار + فعو
۴۳.	وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ (بقره: ۵۴)	وَإِذْ قَا / لِمُوسَا / لِقَوْمِهِ فعلون ۳ بار
۴۴.	بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ (بقره: ۱۵۵)	بِشَيْئِينَ / مِّنْخَوْ / فِ وَجُوعِ فعلون ۳ بار
۴۵.	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا (بقره: ۱۸۴)	فَمَنْ كَا / نْ مِنْكُمْ / مَّرِيضًا فعلون ۳ بار
۴۶.	مَوَاقِيثَ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (بقره: ۱۸۹)	مَوَاقِيثَ / لِنَّاسِ وَ / حَجِّ فعلون ۳ بار
۴۷.	فُسُوقٍ بِكُمْ وَاتَّقُوا الله (بقره: ۲۸۲)	فُسُوقُنْ / بِكُمْ وَت / تَقُلَادِ فعلون ۳ بار
۴۸.	بِيدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ (آل عمران: ۱۲۳)	بِيدْرِنَ / وَأَنْتُمْ / أَذِلَّةٌ فعلون ۳ بار
۴۹.	فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا (نساء: ۲۰)	فَلَا تَأْ / خُذُوا مِنْ / هُ شَيْئًا فعلون ۳ بار
تکرار رکن مستفعلن		
۵۰.	مِن قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ وَالضَّرَّاءِ (بقره: ۲۱۴)	مِن قَبْلِكُمْ / مَسْتَهْزِئِينَ / نَاسِئِ مستفعلن ۳ بار + مستف وَض / ضَرَّاءِ
۵۱.	[لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَدَادًا وَأَنْتُمْ (بقره: ۲۲)	لَا تَجْعَلُوا / لِلَّهِ أَنْ / دَادُوا وَأَنْتُمْ مستفعلن ۳ بار + مُس
۵۲.	بِاللَّهِ عَيَّرَ الْحَقِّ ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ (آل عمران: ۱۵۴)	بِاللَّهِ عَيَّرَ / الْحَقِّ ظَنْ / الْجَاهِلِيَّةِ مستفعلن ۳ بار + مُس جَاهِلِي / يه
۵۳.	لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِخْفًا وَمَا (بقره: ۲۷۳)	لَا يَسْأَلُوا / نِنَّاسِ إِنْ / خَافْنَ وَمَا مستفعلن ۳ بار
۵۴.	إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ (آل عمران: ۱۴۴)	إِلَّا رَسُوْلُنْ / قَدْ خَلَتْ / مِنْ قَبْلِهِ مستفعلن ۳ بار
۵۵.	يُدْخِلُهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ (نساء: ۱۴)	يُدْخِلُهُ نَارًا / خَالِدًا فِيهَا / وَلَهُ مستفعلن ۳ بار

۵۶	الْمَنَّ وَن/سَلُوا كُلُّو/مِنَ طَيِّبَات	الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَات (بقره: ۵۷)
۵۷	مَعْدُوْدَتِن/قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ	مَعْدُوْدَةٌ قُلْ اَتَّخَذْتُكُمْ عِنْدَ (بقره: ۸۰)
۵۸	مَنْ كَانَ هُوَ/دَنْ اَوْ نَصَا/رَا تِلْكَ	مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصَارَى تِلْكَ (بقره: ۱۱۱)
۵۹	فَطَظُنْ عَلِي/ظَلَقَلْبُ لَنْ/فَضَضُو مِنْ	فَطَظُّا عَلِيْظُ الْقَلْبِ لَا نَفَضُّوْا مِنْ (آل عمران: ۱۵۴)
۶۰	فِيْمَا تَرَا/صَيْتُمْ بِي/ مِنْ بَعْدِ	فِيْمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهٍ مِنْ بَعْدِ (نساء: ۲۴)
۶۱	اَنْ تَصْبِرُو/ خَيْرٌ لَكُمْ/ وَّلَاهُ	اَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ (نساء: ۲۵)
۶۲	حَتَّيَا يَقُو/ لَا اَنْنَمَا/ حَتُّ	حَتَّى يَقُوْلَا اِنَّمَا حَتُّ (بقره: ۱۰۲)
۶۳	اَلْحَقُّ فَع/اَوْ وَصَفَحُو/حَتُّ	اَلْحَقُّ فَاَعْفُوْا وَاَصْفَحُوْا حَتَّى (بقره: ۱۰۹)
۶۴	اِحْدَاهُمَا/اُخْرَا وَا/ يَاب	اِحْدَاهُمَا الْاُخْرَى وَلَا يَاب (بقره: ۲۸۲)
۶۵	تَوْرَاهُ وَا/ اِنْجِيْلُ اِل/لَا مِنْ	[تَوْرَاهُ وَالْاِنْجِيْلُ اِلَّا مِنْ (آل عمران: ۶۵)]
۶۶	قُلْنَهْبَطُو/مِنْهَا جِي/عَا	قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا (بقره: ۳۸)

۵-۲ اوزان مختص عروض فارسی

بخش قابل ملاحظه‌ای از عبارات موزون یافت شده در کلام‌الله مجید دارای اوزان متفق‌الارکانی هستند که فقط در عروض فارسی دیده شده و جالب آنکه از نظر تعداد نیز با عبارات دارای وزن مشترک بین

۱. وزن این عبارت در واقع مستفعلن ۲ بار + مستفعلن است، ولی از آن‌جا که در هجای پایانی هر مصرع، اختلاف کشش هجاها خنثی و ارزش وزنی همه آن‌ها برابر با یک هجای بلند محسوب می‌شود، رکن آخر با مستفعلن هم‌ارزش است.

۲. ارزش هجای پایانی «د» در عِنْدَ (اشباع) = ۱د = ارزش هجای «عِل» در مستفعل

عربی و فارسی که در بخش قبل ذکر شد قابل مقایسه است. اهمیت این پدیده از آن حیث است که نشان می‌دهد برخلاف باور پیشینیان، اعجاز لفظی قرآن به زبان نزول آن یعنی عربی محدود نمی‌شود و لذا از این بعد دارای اعجاز فرازبانی است. ارکان مختص عروض فارسی که در عبارات موزون و متفق‌الارکان چهار جزء اول مشاهده شده‌اند، عبارت‌اند از «مفتعلن»، «فاعلاتن»، «مفاعیلن»، «مفاعیل»، «مفعول»، «مفاعلاتن»، «فعلاتن»، «مفتعلاتن» و «مستفعل». شواهد این دسته از عبارات موزون به قرار زیر است:

ردیف	عبارت	صورت تقطیع شده	وزن عبارت
			تکرار رکن مفتعلن
۶۷	[مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ (بقره: ۲۱۳)	مَخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ/ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ	مفتعلن ۳ بار + مف
۶۸	إِثْمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ تَفْعِهِمَا (بقره: ۲۱۹)	إِثْمُهُمَا/ أَكْبَرُ مِنْ/ تَفْعِهِمَا	مفتعلن ۳ بار
۶۹	[تَابِلٌ هَازُوتٌ وَمَازُوتٌ وَمَا (بقره: ۱۰۲)	بَابِلُهَا/ زُوتٌ وَمَا/ زُوتٌ وَمَا	مفتعلن ۳ بار
۷۰	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بِسْمِ اللَّهِ/ هِرْزَمًا/ نِزْرَحِيمِ	مفتعلن ۲ بار + مفتعل ^۱
۷۱	فَادَعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا (بقره: ۶۱)	فَادَعُ لَنَا/ رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا	مفتعلن ۲ بار + مفتعل
۷۲	[حَقَّقْ بَشِيرًا وَنَذِيرًا لَا (بقره: ۱۱۹)	حَقَّقِ بَشِيرًا/ نِزُوتٌ وَنِزُوتٌ	مفتعلن ۲ بار + مفتعل
۷۳	[مَهْدٍ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران: ۱۷)	مَهْدٍ وَكَهْلًا/ لَنْ وَمِنْصَ/ صَالِحِينَ	مفتعلن ۲ بار + مفتعل
۷۴	الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ (آل عمران: ۶۲)	الْقَصَصُ/ حَقُّ وَمَا/ مِنْ إِلَهٍ	مفتعلن ۲ بار + مفتعل
۷۵	مَشْرِقٍ وَالْمَغْرِبِ يَهْدِي مَنْ (بقره: ۱۴۲)	مَشْرِقٍ وَ/لِ الْمَغْرِبِ يَهْدِي مَنْ	مفتعلن ۲ بار + مفتعل
			تکرار رکن فاعلاتن
۷۶	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا (آل عمران: ۲۰۰)	أَيُّهَا الَّذِينَ/ ذِينَ آمَنُوا/ تُصَبِرُوا وَ/ صَابِرُوا وَ/ رَابِطُوا	فاعلاتن ۴ بار + فاعلا
۷۷	الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ (بقره: ۱۴۲)	الَّذِينَ/ آمَنُوا/ يَعْلَمُونَ/ أَنَّهُ	فاعلاتن ۳ بار + فاعلا

۱. بالحاظ اختیار تبدیل

		(بقره: ۲۶)	
۰۷۸	رَبِّهِمْ وَ/أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ	رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره: ۴۶)	فاعلات ۳ بار + فا
۰۷۹	الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ	الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ (بقره: ۲۱۴)	فاعلات ۳ بار + فا
۰۸۰	أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ	أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ (بقره: ۱۹)	فاعلات ۲ بار + فاعلات
۰۸۱	قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا	قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا (بقره: ۶۸ و ۶۹ و ۷۱)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۲	أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ	أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ (بقره: ۷۴)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۳	تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ	تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ (بقره: ۱۰۸)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۴	الْكِتَابِ يُعْرِفُونَ/هُوَ كَمَا	الْكِتَابِ يُعْرِفُونَ كَمَا (بقره: ۱۴۶)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۵	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا (بقره: ۱۷۲)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۶	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ (بقره: ۱۸۳)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۷	وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ/جَاهَدُوا	وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا (بقره: ۲۱۸)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۸	جَنَّتِ ب/رَبُّوتِ أَصَابَهَا	جَنَّتِ بِرَبُّوتِ أَصَابَهَا (بقره: ۲۶۵)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۸۹	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا (بقره: ۲۷۸)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۹۰	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا (بقره: ۲۸۲)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۹۱	بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا	بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا (آل عمران: ۸)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۹۲	الَّتِي وَالَّذِينَ آمَنُوا	الَّتِي وَالَّذِينَ آمَنُوا (آل عمران: ۶۸)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۹۳	الَّذِينَ آمَنُوا وَبِمَحَقِّ	الَّذِينَ آمَنُوا وَبِمَحَقِّ (آل عمران: ۱۴۱)	فاعلات ۲ بار + فاعلا
۰۹۴	فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا	فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا	فاعلات ۲ بار + فاعلا

		(آل عمران: ۱۹۵)	
تکرار رکن مفاعیلن			
مفاعیلن ۳ بار + مفاعل	وَلَا تَبِمَمُوا الْحَيِّثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ (بقره: ۲۶۷)	وَلَا تَبِمَمُوا الْحَيِّثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ (بقره: ۲۶۷)	۰۹۵
مفاعیلن ۳ بار + مف	وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى (بقره: ۱۱۳)	وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى (بقره: ۱۱۳)	۰۹۶
مفاعیلن ۳ بار + مف	مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْعَنَابِ (آل عمران: ۱۴)	مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْعَنَابِ (آل عمران: ۱۴)	۰۹۷
مفاعیلن ۳ بار + مف	مِثْلَ الَّذِي أَنْشَرَكُوا / أَدْنَى كَثِيرًا (آل عمران: ۱۸۶)	مِثْلَ الَّذِي أَنْشَرَكُوا / أَدْنَى كَثِيرًا (آل عمران: ۱۸۶)	۰۹۸
مفاعیلن ۳ بار	كَمَا حَمَلَتْهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ (بقره: ۲۸۶)	كَمَا حَمَلَتْهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ (بقره: ۲۸۶)	۰۹۹
مفاعیلن ۳ بار	وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ (آل عمران: ۱۱۹)	وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ (آل عمران: ۱۱۹)	۰۱۰۰
مفاعیلن ۲ بار + مفاعل	بُيُوتٍ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَا يَكُنْ (بقره: ۱۸۹)	[بُيُوتٍ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَا يَكُنْ (بقره: ۱۸۹)]	۰۱۰۱
تکرار رکن مفاعیل			
مفاعیل ۲ بار + مفاعیل	شَيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ (بقره: ۱۰۲)	[شَيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ (بقره: ۱۰۲)]	۰۱۰۲
مفاعیل ۲ بار + مفاعیل	سَبِيلِنَ وَيَقُولُونَ / عَلَّلَاهُ عمران: ۷۵)	سَبِيلِنَ وَيَقُولُونَ / عَلَّلَاهُ عمران: ۷۵)	۰۱۰۳
مفاعیل ۲ بار + مفاعیل	أُمَّلَاهُ / وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ (بقره: ۱۴۰)	أُمَّلَاهُ / وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ (بقره: ۱۴۰)	۰۱۰۴
مفاعیل ۲ بار + مفاعیل	مِثْلَ اللَّهِ / وَمَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ (بقره: ۱۴۰)	مِثْلَ اللَّهِ / وَمَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ (بقره: ۱۴۰)	۰۱۰۵
مفاعیل ۲ بار + مفاعیل	مِنْ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ / إِلَيْكَ (بقره: ۲۶۰)	مِنْ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ / إِلَيْكَ (بقره: ۲۶۰)	۰۱۰۶
مفاعیل ۲ بار + مفاعیل	مِثْلَ اللَّهِ / وَمَا وَاهُ / جَهَنَّمَ (آل عمران: ۱۶۲)	مِثْلَ اللَّهِ / وَمَا وَاهُ / جَهَنَّمَ (آل عمران: ۱۶۲)	۰۱۰۷
تکرار رکن مفعول			
مفعول ۳ بار + مفعول	عَهْدِنَا / لَنْ يُخْلِفَ / فَلِلَّهِ عَهْدُهُ (بقره: ۷۴)	عَهْدِنَا / لَنْ يُخْلِفَ / فَلِلَّهِ عَهْدُهُ (بقره: ۷۴)	۰۱۰۸

مفعول ۳ بار + مفعو	أَنَاسُ / وَسْتَغْفِرُ / لَوْلَا / إِنَّ	النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ (بقره: ۱۹۹)	۱۰۹.
مفعول ۳ بار + مفعو	مَنْ دَلَّ / ذِي يُفْرِ / ضَلَّاهُ / فَرَضًا	مَنْ دَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهَ فَرَضًا (بقره: ۲۴۵)	۱۱۰.
مفعول ۳ بار + مفعو	فَلِعِلْمٍ / وَجِسْمٍ / وَلَوْلَا / يُؤْنِي	فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْنِي (بقره: ۲۴۷)	۱۱۱.
مفعول ۳ بار + مفعو	أَلْحَقُّ / وَوَيْتَ / قَلَّاهُ / رَبَّه	الْحَقُّ وَوَيْتَ اللَّهُ رَبَّهُ (بقره: ۲۸۲)	۱۱۲.
تکرار رکن مفاعلاتن			
مفاعلاتن ۲ بار	تَفْتُمُوهُمْ / وَأَخْرَجُوهُمْ	تَفْتُمُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ (بقره: ۱۹۱)	۱۱۳.
مفاعلاتن ۲ بار	حَرَامٌ حَتَّى / يُفَاتِلُوكُمْ	[حَرَامٌ حَتَّى يُفَاتِلُوكُمْ (بقره: ۱۹۱)]	۱۱۴.
تکرار رکن فعلاتن			
فعالتن ۳ بار + فعلا	فَعَلُوا / فَاحْشَةً / أَوْ ظَلَمُوا أَنْ / فَسَهُمْ	فَعَلُوا فَاحْشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (آل عمران: ۱۳۵)	۱۱۵.
فعالتن ۲ بار + فعلا	فَسَبَّكُنِي / كُهُمْلًا / هُ وَهُوَ	فَسَبَّكُنِي اللَّهُ وَهُوَ (بقره: ۱۳۷)	۱۱۶.
تکرار رکن مفتعلاتن			
مفتعلاتن ۲ بار	أَفْسَطُ / عِنْدَ / لَاهُ / وَأَقَوْمُ	أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقَوْمُ (بقره: ۲۸۲)	۱۱۷.
مفتعلاتن ۲ بار	مِلَّةٌ / إِبْرَاهِيمَ / حَنِيفًا	مِلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (آل عمران: ۹۵)	۱۱۸.
تکرار رکن مستفعل			
مستفعل ۲ بار + مستفعل	مَنْ يَزْعَبُ / عَنِ / مِلَّةِ / إِبْرَاهِيمَ	مَنْ يَزْعَبُ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ (بقره: ۱۳۰)	۱۱۹.

۳-۵ یک وزن بدیع در قرآن کریم

در شواهد قرآنی مورد بررسی در این پژوهش، یک شاهد متشکل از رکن «مستفعلات» مشاهده گردید که در عروض عربی و هم فارسی، دست‌کم به عنوان رکن تکرارشونده، تاکنون سابقه نداشته و ظاهراً مختص قرآن کریم است. وجود این وزن نوظهور در قرآن از چند جنبه حائز اهمیت است. نخست این‌که با توجه به سابقه شعری عرب پیش از نزول قرآن و نبود این وزن در شعر جاهلی نشان می‌دهد که نظم

قرآن ضمن بهره‌گیری از سنت‌های ادبی رایج، یکسره تابع قالب‌های پیش از خود نبوده است. دیگر آن که این وزن حتی پس از ظهور اسلام نیز در اشعار عربی و فارسی مشاهده نشده و این - در کنار دیگر ویژگی‌های بیانی و بلاغی - حاکی از تقلیدناپذیری نظم‌آهنگ قرآن است؛^۱ و بالاخره این که باید توجه داشت که دامنه پژوهش حاضر محدود به اوزان متفق‌الارکان و آن هم تنها در چهار جزء آغازین قرآن کریم است و لذا یافته شدن وزن‌های ویژه مختلف‌الارکان در همین چهار جزء و اوزان منحصربه‌فرد دیگری اعم از متفق یا مختلف‌الارکان در سایر اجزاء قرآن دور از انتظار نیست. عبارت موزون مورد نظر را در زیر ملاحظه می‌کنید:

ردیف	عبارت	صورت تقطیع شده	وزن عبارت
			تکرار رکن مستفعلات
۱۲۰.	الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالْمُنْفِقِينَ (آل عمران: ۱۷)	أَصْصَابِرِينَ / وَصَّصَادِقِينَ / وَلْقَائِمِينَ / وَلْمُنْفِقِينَ	مستفعلات ۴ بار

۶- نتیجه

پژوهش حاضر با هدف پاسخگویی به دو سؤال اساسی انجام گرفت و با تتبع در چهار جزء نخست قرآن کریم در مجموع ۱۲۰ عبارت موزون متفق‌الارکان حاصل از تکرار ۱۵ رکن عروضی استخراج شد. بر این اساس به اعتقاد نگارندگان و بر خلاف نظر کسانی که - هرچند با انگیزه دینی - می‌کوشند این موضوع را انکار کنند، وزن عروضی در مطاوی عبارات قرآن وجود دارد و با توجه به فراوانی این عبارات، مشکل بتوان وجود وزن در قرآن مجید را تصادفی و بدون قصد دانست. گفتنی است خرمشاهی (۱۳۷۴) تعداد آیات موزون قرآن را بیش از صد فقره می‌داند، حال آن‌که بر اساس پژوهش حاضر تعداد این‌گونه عبارات تنها در چهار جزء نخست و آن هم بدون احتساب اوزان مختلف‌الارکان بیش از این عدد است. بر این اساس می‌توان تعداد عبارات موزون در سراسر قرآن کریم را بالغ بر چند هزار تخمین زد. تعداد بسیار زیاد این عبارات در سرتاسر قرآن کریم حاکی از آن است که این پدیده در قرآن، بر خلاف نظر کسانی که معتقدند موزونیت این عبارات بدون قصد گوینده بوده است، تصادفی نیست.

یافته قابل تأمل دیگر در راستای پاسخ به پرسش دوم، آن است که از ۱۵ رکن مستخرج از عبارات موزون، ۵ رکن «فاعلن»، «فاعلاتن»، «مفاعیلن»، «فعولن» و «مستفعلن» مشترک بین عروض عربی و فارسی، و تکرار ۹ رکن «مفتعلن»، «فاعلاتن»، «مفاعیلن»، «مفعولن»، «مفاعلاتن»، «فاعلاتن»، «مفتعلتن» و

۱. حتی اگر همین امروز کسانی به تقلید از قرآن یا به صرافت طبع، نظم‌هایی با این وزن بسازند، باز هم ۱۴ قرن «عجز» از این کار، بهره‌مهی از اعجاز دارد.

«مستفعل» مختص عروض فارسی هستند. اما رکن «مستفعلات» که در این مجموعه تنها یک شاهد دارد، در عروض فارسی و عربی، دست‌کم به عنوان رکن تکرارشونده، تاکنون سابقه ندارد. از این میان، برای ۵ رکن مشترک بین فارسی و عربی مجموعاً ۶۶ عبارت و برای ۹ رکن مخصوص عروض فارسی، مجموعاً ۵۳ عبارت قرآنی استخراج شد. اما عبارت موزونی که وزن آن متفق‌الارکان بوده و حاصل تکرار یکی از ارکان مختص به عروض عربی (مثلاً «مفاعلتن») باشد، یافت نشد. بدین ترتیب وزن ۵۵ درصد از این عبارات، بین‌زبانی و وزن ۴۵ درصد از آن‌ها فرازبانی (یعنی یا مخصوص زبانی غیر از عربی و یا بی‌سابقه در عربی و فارسی) است.

وجود شواهد متعددی که حاکی از نظم فرازبانی قرآن کریم است، این فرضیه را قوت می‌بخشد که علاوه بر عربی و فارسی، احتمالاً اوزان مخصوص به سایر زبان‌ها نیز از متن قرآن قابل استخراج است. وزن در کلام، حکم ریتم در موسیقی را دارد و گفته‌اند که «موسیقی، زبان جهانی نوع بشر است»^۱. لذا تتبع بیشتر در اوزان عبارات قرآن کریم بی‌گمان از مصادیق تدبر در این کتاب آسمانی بوده و می‌تواند پرتو جدیدی بر فرازبانی، فرازمانی و جهان‌شمول بودن اعجاز موسیقایی آن بیفکند.

منابع

- قرآن کریم
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۳)، *حریم سایه‌های سبز (مجموعه مقالات ج ۲)*، تهران: زمستان.
- الباقلانی، ابی بکر محمد بن الطیب (۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۴ م)، *اعجاز القرآن*، به کوشش احمد صقر، القاهرة: دارالمعارف.
- حسنی، حمید (۱۳۸۳)، *عروض و قافیة عربی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- الحموی، ابن حجه (الشیخ تقی‌الدین ابی بکر) (۱۳۰۴ ق)، *خزانة الأدب و غایة الأرب*، جمالیه (قاهره): المطبعة الخیریه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴)، «قرآن و قرآن‌پژوهی»، در *قرآن کریم* (همراه با ترجمه، توضیحات، واژه‌نامه)، تهران: جامی، نیلوفر، ص ۶۷۱-۶۵۲.
- رافعی، مصطفی صادق (۱۹۷۳)، *اعجاز القرآن و البلاغة النبویة*، بیروت: دارالکتب العربی.
- رجائی، احمدعلی (۱۳۵۳)، *پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول تا سوم هجری*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۳۶۳)، *الایتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *آشنایی با عروض و قافیة*، ویراست چهارم، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، *فرهنگ عروضی (ویرایش پنجم)*، تهران: میترا.
- الغزالی، محمد (۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م)، *نظرات فی القرآن*، القاهرة: دارالکتب الحدیثه.
- قطب، سید (۲۰۰۲/۱۹۴۵)، *التصویر الفنی فی القرآن*، القاهرة: دارالشروق.
- مروتی، سهراب و نرگس شکربیگی (۱۳۹۲)، «واکاوی موسیقی و نظم آهنگ الفاظ قرآن کریم»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، (۱): ۵۲-۳۳.
- محمود، مصطفی (۱۹۹۹)، *القرآن محاولة لفهم عصری*، القاهرة: دارالمعارف.
- المدنی، السید علی صدرالدین بن معصوم (صدرالدین دشتکی شیرازی) (۱۹۶۸)، *انوار الربیع فی انواع البدیع*، النجف الأشرف: مطبعة النعمان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ الف)، *حماسه حسینی*، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۱۷، ۷-۳۳۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ ب)، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۲، ۶-۸۲.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۲)، *التمهید فی علوم القرآن*، جلد ۴، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۳)، «اعجاز القرآن»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، ص ۳۶۳-۳۶۵.
- معروف، یحیی (۱۳۷۸)، *العروض العربی البسیط*، کرمانشاه: دانشگاه رازی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سنت).
- معینی، محسن (۱۳۷۷)، «آیات موزون افتاده قرآن کریم»، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ج ۱*، تهران: دوستان، ناهید.
- ممتحن، مهدی و مهین حاجی‌زاده (۱۳۸۹)، «موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم»، *فدک* (۴): ۹۰-۱۷۳.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۹)، «دربارة طبقه‌بندی وزنه‌های شعر فارسی»، *آشنایی با دانش*، ش ۷، ص ۵۹۱-۶۲۶.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، «تقطیع در عروض جدید»، در *مدخل «تقطیع»*، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۰)، «دایره‌ای با ۱۸۰ وزن»، در *طیب‌زاده*، امید (به کوشش)، *وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۱۳-۱۲۲.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۷)، *وزن و قافیة شعر فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الهاشمی، السید احمد (۱۳۶۸)، *میزان الذهب*، قم: مؤسسه الوفاء، انتشارات اسلامی، دارالخائز.